

مبانی فقهی حرمت تصرف اموال و غنائم اهل البغی در سیره امام علی (ع) و اندیشه فقهای فریقین

اصغر قائدان • دانشیار، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
qaedan@ut.ac.ir

چکیده

یکی از مباحث مهم فقهی در خصوص اهل البغی، حکم اموال و غنائم آنان است. چنانکه می‌دانیم، در قرآن کریم تنها یک آیه به اهل البغی اختصاص دارد که خداوند صرفاً در آن به چگونگی برخورد با آنان در دو مرحله فرمان داده است؛ نخست، اصلاح بین دو گروه مومنی که با یکدیگر در حال جنگ هستند، و سپس جنگ با گروهی که به صلح تن نداده و تجاوز پیشه کرده؛ اما در خصوص کیفیت و چگونگی این درگیری و نیز غنائم مترتب بر آن سخنی به میان نیامده است. به علاوه، از سنت نبوی (ص) نیز با توجه به این که آن حضرت تنها با کفار و مشرکان در جنگ بودند، مستنداتی در این خصوص موجود نیست. لذا اتکای فقیهان در موضع پیش گفته، صرفاً سیره امیرالمومنین علی (ع) است؛ زیرا ایشان نخستین شخصی هستند که با اهل البغی وارد کارزار شده و می‌توان احکام و مبانی رفتار با این گروه، از جمله احکام ناظر بر اموال و غنائم آنان را از سیره ایشان روشن ساخت. در پژوهش حاضر بر آنیم تا با استناد به این سیره و اتکا بر آراء فقهی فریقین، به بررسی احکام مربوط به اموال اهل البغی بپردازیم و با روش تاریخی و رویکرد تحلیلی بدین سوال پاسخ دهیم که حکم اموال اهل البغی چیست و آیا می‌توان آن را به غنیمت گرفت؟ نتایج تحقیق حاکی است که به طور کلی در میان فقهای امامیه و عامه بر حرمت تصرف اموال و غنائم اهل البغی اتفاق نظر وجود دارد، مع هذا در جزئیات و مصادیق آن اختلاف نظر گسترده دیده می‌شود.

واژگان کلیدی: بغی، اقدام مسلحانه، حکومت اسلامی، فقه مقارن.



مقدمه

چنانکه می دانیم در جنگ های عصر رسول خدا(ص)، چون جنگ بین اسلام و کفر و سپس در فتوحات با اهل ذمه بود تصرف غنیمت و اموال آنان مشروع تلقی می شد، اما پس از رحلت آن حضرت و خلافت امیر المومنین علی(ع) شاهد سه جنگ داخلی بین مسلمانان هستیم. از آنجا که در عرف جنگهای گذشته گرفتن غنیمت امری مشروع برای گروه غالب بود، لذا پیروان امام علی (ع) در صدد تصرف اموال و غنایم اهل البغی بر آمدند که با ممانعت جدی آن حضرت روبرو شدند و به رغم اعتراض یارانشان تصرف غنیمت از مسلمانان را جایز ندانستند، حتی اگر آنان جزو باغیان و ستمکاران و مشمول آیه بغی^۱ باشند (شیخ طوسی، ۱۴۲۲: ۶، ۱۶۷). بر اساس نظر آن حضرت اینان همچنان در زمره مسلمانان محسوب شده و اموال آنان بر سایر مسلمانان حرام است، مگر آنکه این اموال از طریق غارت و چپاول بدست آنان رسیده باشد که در این صورت می فرمود: «آنچه از مال، سلاح، کالا، چارپا، بنده، کنیز و هر کم و بیشی که باغیان چپاول کرده اند، فیه است و پس از جدا کردن خمس آن، تقسیم می شود به همان گونه که با غنائم به دست آمده از مشرکان عمل می شود» (شیخ طوسی، همان جا؛ احمدی میانجی، ۱۳۸۷: ۲۲۴) بر این اساس آن حضرت اجازه نمی داد کسی سایر کالاها و اموال را که در چادرهای اهل البغی بود تصرف کنند و آنها را با این سخن به صاحبانشان باز می گردانید، «آنچه در دارالشرك بدست می آید بر شما حلال و آنچه در دارالاسلام است بر شما حرام است»

۱. «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأْضَلُّوهُمَا بِبَغْيٍ فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَنْتَحِيَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأْضَلُّوهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (حجرات: ۹)

(شیخ صدوق ، بی تا : ۶۰۳). و نیز پس از ورود به بصره فرمود: «..... وارد خانه ای جز به اجازه آنان نشوید و چیزی از اموال آنان را جز آنچه در اردوگاهشان یافته اید تصرف نکنید و به زنی آزار نرسانید حتی اگر دشنامتان دادند....» (ابوعلی مسکویه، ۱۳۶۶ ش، ج ۱، ص ۳۳۹). سپس به مسجد جامع بصره رفت و در حیاط مسجد اموال اصحاب جمل را دستور داد گردآورند و فرمود به مردم بصره اطلاع بدید هرکس اموال خود را می شناسد برای گرفتن آنا به مسجد بیاید (ابن طقطقی، ۱۳۵۰ ش، ۱۲۰).

روش، مساله و نتایج پژوهش

در پژوهش حاضر با استناد به منابع فقهی فریقین و بر اساس روش تاریخی و تحلیلی در پی پاسخ به این مساله هستیم که فقهای اسلامی در خصوص تصرف اموال اهل البغی با تکیه بر سیره امیر المومنین (ع) چه نگاهی دارند و چه تفاوت معناداری در احکام آنان دیده می شود. با توجه به اهمیت بحث اموال بغاه که در تحقیقات جدید چندان بدان توجهی نشده اما فقهای امامیه، زیدیه و نیز مذاهب اربعه اهل سنت ضمن بیان احکام بغاه اشاراتی نیز به موضوع اموال و غنایم ایشان داشته اند، کوشیده ایم با استناد به متون تخصصی «السیر» و نیز «ابواب اهل البغی» در نگارشهای کهن فقهی به تبیین وجوه تشابه و تفاوت نظرات آنان در این حوزه بپردازیم. فرضیه پژوهش این که فقهای اسلامی در کلیات احکام اموال اهل البغی اجماع نظر دارند اما در برخی از جزئیات تفاوت اندکی در آراء آنان دیده می شود. نتایج تحقیق نشان می دهد اولاً همه فقهای فریقین از جمله فقهای مذاهب اربعه اهل سنت با استناد به سیره امیرالمومنین علی (ع) به وضع احکام

مربوط به اموال بغاه پرداخته اند و ثانیاً تصرف اموال آنان را جز در میدان جنگ و جز سلاح و چارپایانشان جایز ندانسته و به حرمت مطلق تصرف اموالشان در خارج از اردوگاه، چه قبل و چه بعد از جنگ و حتی اموالی که به خانه هایشان بعد از تقسیم برده اند حکم داده اند. ثالثاً بر اساس گفته امیر المومنین (ع) که اموالی غیر از سلاح و تجهیزات نظامی آنان برای بازماندگانشان به ارث گذاشته می شود و باید به خانواده هایشان بازگردانیده شود به این امر عنایت داشته اند و رابعاً بر آنند چنانچه اهل العدل خسارتی به اموال تصرف شده در خارج از اردوگاه و میدان جنگ به اهل البغی وارد و یا آن را تلف یا مستهلک کرده باشند ضامنند و باید خسارت آن را پرداخت کنند. این امر نشان از نهایت اعمال انصاف و عدالت در حق دشمنانی دارد که به ستم بر روی امام مشروع خویش تیغ برکشیدند که نمونه ای از این رفتار والای انسانی هرگز در میان هیچ یک از امیران و فرمانروایان جهان تا کنون دیده نشده است.

پیشینه تحقیق

در مورد بغاه و احکام مربوط به اهل البغی مقالات و پژوهشهایی در دست است که عمدتاً به مفهوم این واژه یا بطور کلی به چگونگی برخورد با اهل البغی و نیز مباحث مربوط به جرم شناسی و مبانی حقوقی بغی در عصر حاضر و مجازات آن پرداخته شده اما در مورد نحوه برخورد با اموال اهل البغی و احکام آن پژوهشی مستقل در دست نیست و در پژوهشهای ذیل نیز به مسائل مرتبط با اموال باغیان چندان توجهی نشده است از جمله افشین عبداللهی در مقاله خود با عنوان «نحوه برخورد با باغیان در فقه امامیه و عامه (و

تطبیق با قانون مجازات اسلامی)» که با همکاری نویسندگان دیگری به چاپ رسیده^۲، عمدتاً به نوع برخورد حکومت با شورشیان و اهل‌البغی و تطبیق آن با قوانین عصر حاضر در جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. همچنین شعبان حق پرست در مقاله «باغیان و چگونگی برخورد حکومت اسلامی با آنان»^۳ تقریباً همانند مقاله پیشین به کیفیت برخورد با شورشیان در عصر حاضر پرداخته و چندان به جنبه های تاریخی توجه نداشته است. حسین آقا بابایی به همین گونه در مقاله «دکترین مقابله با بغی در اسلام و نحوه انعکاس آن در قانون مجازات اسلامی»^۴ این قانون را با تمرکز به سالهای ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲ بر اساس قوانین و احکام مربوط به اهل‌البغی مورد تحلیل قرار داده است. فائزه عظیم زاده اردبیلی، با مقاله «معناشناسی بغی و براندازی در قرآن کریم و نظام حقوقی اسلام»^۵ به مفاهیم لغوی و اصطلاحی بغی نظر داشته و علی اصغر قربانی ده برزوئی نیز موضوع بغی را از منظر فقههای حنفی، شافعی و امامیه^۶ بررسی کرده است. مقاله «درآمدی بر مسأله ی بغی و باغی در فقه شیعه و تطبیق آن بر جرم سیاسی»^۷ که توسط طیبه قدرتی سیاهمزیگی، نگاشته شده نیز همین نگاه را در مقاله خود دنبال کرده است. علاوه بر مقالات فوق کتاب دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامی تألیف مرحوم حسینعلی منتظری،^۸ نیز

^۲ دیدگاه های حقوق قضایی، زمستان ۱۴۰۰ - شماره ۹۶

^۳ مصباح، بهار ۱۳۷۲ شماره ۵

^۴ مطالعات فقه و حقوق اسلامی، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ - شماره ۱۵

^۵ . روش شناسی مطالعات دینی، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، سال دوم - شماره ۲

^۶ .مطالعات تطبیقی مذاهب اسلامی، تابستان ۱۴۰۳ - شماره ۳۱

^۷ .پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، زمستان ۱۳۸۹ش - شماره ۲۲

^۸ .ترجمه و تقریر محمود صلواتی، کیهان، ۱۳۶۷ ش

ضمن مباحث مربوط به ولایت فقیه و حکومت اسلامی و اختیارات ولی فقیه به طرح موضوع بغاه بطور مفصل با استناد به متون شیعه و اهل سنت پرداخته و البته مواردی موجز از حکم اموال اهل البغی را نیز بیان داشته است. همچنین مرحوم هاشمی شاهرودی در تالیف خود با عنوان «فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)»،^۹ نیز اشاراتی گذرا به مباحث مربوط به بغاه در متون فقهی شیعه دارد ولی چندان به مسائل مربوط به اموال آنان نپرداخته است. نکته ای که در اینجا قابل ذکر است اینکه پژوهش حاضر صرفا به احکام مربوط به اموال باغیان از خلال سیره امیر المومنین علی (ع) و نیز از منظر متون فقهی و فقههای شیعه و اهل سنت می پردازد.

۱- مفهوم بغی و مصداق باغی از منظر فریقین
واژه بغی در قرآن کریم به معنی تعدی و ستم آمده و باغی به معنای ستمگر و نافرمان و متجاوز تعریف شده است (حجرات: ۹)، در متون لغت نیز این واژه به معنای تعدی و تجاوز، برگشتن از حق، کبر ورزیدن، فساد، ظلم و ستم و دروغگویی آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۱: ۲، ۹۳۳؛ طریحی، بی تا: ۱، ۲۲۳) و علامه حلی بغی را «مجاوزة الحد» دانسته است (حلی، ۱۳۱۴: ۴، ۳۹۱). و نیز باغی کسی است که در طلب گمراهی است (ازهری، ۲۰۰۱: ۸، ۱۸۱). بر اساس نظر فقههای شیعه از جمله علامه حلی و شهید ثانی مصداق باغی هر کسی است که علیه امام معصوم خروج کند (شهید ثانی؛ ۱۳۸۶: ۷، ۳۲۷؛ حلی، ۱۳۱۴: ۳، ۵۲۱). و نه هر حاکم و امامی. اما برخی دیگر از فقههای شیعه به جای امام معصوم و منصوص، صفت عادل را بکار برده اند (نجفی، ۱۳۷۱: ۲۱، ۳۲۲) و نیز گفته

^۹. مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، قم، ۱۳۸۲ ش

اند: «باغی کسی است که علیه امام عادل خروج و عصیان بورزد و بیعتش را بشکند» (طوسی، ۱۴۲۲: ۵، ۵۳۹؛ ۵۵۵). ابن ادریس همین عبارت را در حکم باغی دارد و علاوه بر خروج و پیمان شکنی، مخالفت کننده با حکم او و امتناع از ادای واجب را هم در عداد باغی قلمداد می کند (ابن ادریس، ۱۴۱۱: ۲، ۷۲؛ حلی، ۱۳۱۴: ۴، ۳۹۱؛ مجلسی، ۱۳۷۴: ۶۲، ۱۵۸).

فقه‌های اهل سنت البته خروج علیه امام را با عنوان امام حقی که مردم با او بیعت کرده اند، بدون صفت عادل یا منصوص، بغی دانسته اند و البته برخی از آنان نیز صرفاً خوارج را مصداق اهل البغی شمرده اند (قاری، ۱۴۱۸: ۳، ۳۰۹؛ بدرالدین عینی، ۱۴۲۰: ۷، ۲۹۹). ماتریدی در تفسیر این آیه «وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا» می گوید منظور، باغیان در دین خدا به ستم و جور هستند و برخی گفته اند به معنی میل از دین الهی به دین خودشان هستند و هر راهی جر راه خداوند راه کج و بغی است، وقتی گفته می شود یبغون غیر سبیل الله یعنی از راه خدا به غیر آن رفته اند (ماتریدی، ۱۴۲۶: ۶، ۱۱۳).

۲- اهل البغی در کتب فریقین

فقه‌های اسلامی از دیر باز ضمن پرداختن به احکام دارالحرب و نیز السیر (رفتار در دارالحرب)، به احکام اهل البغی در مواجهه با اهل العدل نیز توجه ویژه ای مبذول داشته اند. در میان فقه‌های شیعه، زیدیه بیشترین آراء را در مورد اهل البغی دارند. در این میان نخستین کسی از اهل بیت که در مورد احکام اهل البغی اثری تدوین کرده، زید بن علی فرزند امام سجاد (ع) است. او در المسند خویش، که مجموعه ای از روایات و احادیث مسند را فراهم ساخته به

تبیین احکام اهل قبله پرداخته است (زید بن علی، بی تا: ۳۵۸). پس از او باید به محمد نفس زکیه، نواده امام حسن (ع) اشاره کرد که کتابی با عنوان السیر دارد. او حجم قابل توجهی از آراء خود را به احکام اهل البغی و اموال آنان اختصاص داده است. اما در کنار این آثار تخصصی، فقهای شیعه همانند شیخ طوسی، علامه حلی و دیگران نیز در کتب فقهی خود ابوابی را به اهل البغی اختصاص داده اند (حلی، ۱۳۱۴: ۱، ۱۰۳). به موازات آن و شاید هم در سطحی گسترده تر، فقهای اهل سنت به احکام دارالحرب و در کنار آن نیز به اهل البغی عنایت ویژه ای مبذول داشته و آثاری برجای گذاشته اند. از نخستین آنان باید به ابوحنیفه اشاره کرد که محمد بن حسن شیبانی شاگرد او آراء استاد خود را نقل و نظرات خود را نیز به آن افزوده است. او با تدوین کتاب السیر الکبیر بخش قابل توجهی از مباحث آن را به اهل البغی و خوارج اختصاص داده و در ضمن آن به احکام مربوط به اموال باغیان نیز توجه داشته است. همچنین باید از اوزاعی با تدوین کتاب السیر و نیز قاضی ابویوسف شاگرد دیگر ابوحنیفه با تدوین کتاب الخراج و نیز الرد علی سیر اوزاعی و نیز ابی اسحاق فزاری و کتاب السیر او یاد کرد. ماوردی نیز اثر مستقلی با عنوان الحاوی الکبیر دارد که باب قتال اهل البغی آن بصورت مستقل به چاپ رسیده است.

۳- حرمت تصرف اموال اهل البغی بر اساس سیره امیر المومنین علی (ع)

چنان که اشاره شد فقهای شیعه و اهل سنت آراء و نظرات خود را در این خصوص مستند به سیره امام علی (ع) ساخته اند، زیرا سرچشمه این احکام مبتنی بر عملکرد و رفتار ایشان بوده است. ابوحنیفه از فقهای بزرگ اهل سنت اشاره دارد « ما احکام اهل البغی را

جز به عمل علی رضی الله عنه نمی شناسیم» (سیوری، ۱۳۸۰: ۱، ۳۸۶) و نیز ابوبکر مرغینانی از دیگر علمای حنفی بر این عقیده است که «احکام اهل البغی از عملکرد علی رضی الله عنه گرفته شده است» (مرغینانی، بی تا: ۱، ۳۵۴) همینطور ابوبکر کاسانی نیز به بر همین نظر است و اینکه وی همانند اهل الحرب با آنان رفتار نکرد (کاسانی، ۲۰۰۳: ۷، ۱۳۲).

از گفته امام علی (ع) بر می آید که ایشان از طرف خداوند مأمور به جنگ با اهل البغی شده اند^{۱۰} و آنچه از سیره ایشان در سه جنگ جمل، صفین و نهروان برداشت می شود اینکه جز سلاح و چارپایان اهل البغی که برای جنگ استفاده شده نمی توان چیزی به غنیمت گرفت، اما اگر آنان از اهل العدل و حاکمیت عادلّه اموالی را غارت کرده و یا به غنیمت گرفته باشند، چنانچه به آن اموال دسترسی گردد مصادره و به بیت المال باز گردانده می شود.

در این باره امام علی (ع) در خطبه ۵۰ می فرماید: «ما نكسب من اهل البغی الا ما نكسب من اهل العدل» (مجموعه خطب، ج ۱، ص ۱۰۰).
 و در خطبه ۵۱ می فرماید: «ما نكسب من اهل البغی الا ما نكسب من اهل العدل» (مجموعه خطب، ج ۱، ص ۱۰۱).
 و در خطبه ۵۲ می فرماید: «ما نكسب من اهل البغی الا ما نكسب من اهل العدل» (مجموعه خطب، ج ۱، ص ۱۰۲).
 و در خطبه ۵۳ می فرماید: «ما نكسب من اهل البغی الا ما نكسب من اهل العدل» (مجموعه خطب، ج ۱، ص ۱۰۳).

^{۱۰} «الا و قد امرني الله بقتال اهل البغی و النکث و الفساد فی الارض؛ فاما الناکثون فقد قاتلت، و اما الفاسطون فقد جاهدت، و اما المارقة فقد دوخت» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲)

چیزهای شگفتا برای انتشار

در دنیای امروز، انتشار یک اثر شگفتا یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت در بازار است. این امر نیازمند شناخت دقیق مخاطبان و استفاده از روش‌های نوین است. در ادامه، به بررسی چندین روش موثر برای انتشار شگفتاها می‌پردازیم.

یکی از روش‌های رایج، استفاده از شبکه‌های اجتماعی است. این پلتفرم‌ها امکان دسترسی به میلیون‌ها کاربر را فراهم می‌کنند. با استفاده از این روش، می‌توانید به سرعت به مخاطبان خود دسترس پیدا کنید و بازخورد آن‌ها را دریافت کنید.

روش دیگر، همکاری با اینفلوئنسرهای معروف است. این افراد دارای پیروان زیادی هستند و می‌توانند به شما کمک کنند تا به مخاطبان خود دسترس پیدا کنید. با این روش، می‌توانید به سرعت به مخاطبان خود دسترس پیدا کنید و بازخورد آن‌ها را دریافت کنید.

روش سومی، استفاده از وبسایت‌های تخصصی است. این وبسایت‌ها دارای مخاطبان هدف هستند و می‌توانند به شما کمک کنند تا به مخاطبان خود دسترس پیدا کنید. با این روش، می‌توانید به سرعت به مخاطبان خود دسترس پیدا کنید و بازخورد آن‌ها را دریافت کنید.

در نهایت، روش چهارم، استفاده از روش‌های سنتی است. این روش‌ها شامل استفاده از مجله‌ها، روزنامه‌ها و تابلوهای تبلیغاتی است. با این روش، می‌توانید به سرعت به مخاطبان خود دسترس پیدا کنید و بازخورد آن‌ها را دریافت کنید.

چند پرسش شده برای انتشار

در این مقاله، ما به بررسی چند پرسش مهم در زمینه انتشار می‌پردازیم. این پرسش‌ها شامل موارد زیر است:

- 1. چگونه می‌توانیم داده‌های خود را به بهترین شکل برای انتشار آماده کنیم؟
- 2. چه روش‌هایی برای انتشار داده‌ها وجود دارد؟
- 3. چگونه می‌توانیم از انتشار داده‌ها جلوگیری کنیم؟
- 4. چگونه می‌توانیم از انتشار داده‌ها جلوگیری کنیم؟
- 5. چگونه می‌توانیم از انتشار داده‌ها جلوگیری کنیم؟

این پرسش‌ها به شما کمک می‌کند تا به بهترین شکل از داده‌های خود برای انتشار استفاده کنید. ما به شما توصیه می‌کنیم که این پرسش‌ها را به دقت مطالعه کنید و به آنها پاسخ دهید.

در ادامه، ما به بررسی هر یک از این پرسش‌ها می‌پردازیم. ما به شما توصیه می‌کنیم که این پرسش‌ها را به دقت مطالعه کنید و به آنها پاسخ دهید.

ما به شما توصیه می‌کنیم که این پرسش‌ها را به دقت مطالعه کنید و به آنها پاسخ دهید.

پیشتر شده برای انتشار

مجلس شورای اسلامی، در جلسه علنی روز شنبه ۱۳۹۳/۰۵/۰۱، با حضور ۸۸ نماینده مجلس، در مورد طرح پیشنهادی برای تغییر در قوانین مربوط به حقوق زنان، بحث و تبادل نظر کرد.

در این جلسه، آقای دکتر محمدعلی قزوینی، رئیس کمیسیون حقوق زنان و خانواده، گزارشی از روند کارهای این کمیسیون در سال گذشته ارائه داد. وی اظهار داشت: «در سال گذشته، ۱۵ طرح پیشنهادی در زمینه حقوق زنان به مجلس ارسال شد که ۱۰ مورد از آنها در این جلسه مطرح شد. ما در این زمینه، با توجه به نیازهای جامعه، تلاش خواهیم کرد تا در سال آینده، ۲۰ طرح جدید را به مجلس ارسال کنیم.»

در ادامه، آقای دکتر قزوینی، به بحث در مورد یکی از طرح‌های پیشنهادی پرداخت. وی اظهار داشت: «این طرح، در مورد تغییر در قوانین مربوط به حقوق زنان است. ما در این زمینه، با توجه به نیازهای جامعه، تلاش خواهیم کرد تا در سال آینده، ۲۰ طرح جدید را به مجلس ارسال کنیم.»

۱۱. «ثم لا قوام للجنود الا بما يخرج الله لهم من الخراج الذي يقومون به في محاربه عدوهم و يعتمدون عليه بصلحتهم يكون من وراء حاجتهم» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

پیشتر شده برای انتشار

پیشتر شده برای انتشار

پیشتر شده برای انتشار

۲-۳- ممنوعیت فروش کنیزان و اسیرکردن زنان و فرزندان باغی

امام علی(ع) اسیر کردن باغیان و فروش آنان به عنوان غنیمت جنگی را جایز نمی دانستند زیرا اعتقاد داشتند با اهل البغی نمی توان مثل کفار و مشرکان زمان رسول خدا(ص) برخورد کرد. ایشان پس از پایان نبرد جمل، در پاسخ عمار که پرسید عقیده شما در مورد اسیر گرفتن زن و فرزند آنان چیست ؟ فرمود هیچ راهی بر آن نیست و ما فقط با کسانی که با ما جنگ کرده اند جنگیده ایم (حر عاملی، ۱۹۷۱: ۱۱، ۵۹) و چون مرکب و سلاحهایی را که در لشکرگاه آنان بود تقسیم کرد در پاسخ یکی دیگر از سپاهیان که گفته بود باید کنیزان، زنان و فرزندان ایشان را هم میان ما تقسیم کنی و گرنه به چه دلیل ریختن خون های ایشان حلال باشد اما تصرف اموال و زنان آنان حرام ؟ به گفته طبری فرمود: «آنان قومی همانند شما هستند که از ما کناره گرفتند، آنان از ما و ما از آنان هستیم(طبری، ج ۳، ص ۵۴۵) و به روایتی دیگر فرمود: «آنان برادران دینی شما بودند که بر ما ستم روا داشته و به انحراف رفته بودند ما را شایسته نیست که چون کفار با ایشان برخورد کنیم» (شیخ طوسی، ۱۴۲۲: ۳، ۲۳۵؛ شیخ مفید، همان ۲۴۳؛ ابن قتیبه، بی تا: ۱۰۷). اجماع علمای امامیه و بلکه اجماع مسلمانان بر این قرار گرفته که به اسارت گرفتن زنان و فرزندان و فروش کنیزان و بردگان بغاه جایز نیست (منتظری، ۱۳۶۷: ۶، ۵۰۶؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲: ۲، ۵۱). به گفته یکی از فقهای امامیه به اسیری گرفتن فرزندان باغی اگر چه پس از خروج بر امام علیه السلام متولد شده باشند و نیز تملک همسران آنان جایز نیست (نجفی، ۱۳۷۱: ۲۱، ۳۳۴). شیخ طوسی از دیگر فقهای امامیه معتقد است اسیر کردن زنان و فرزندان اهل البغی چه گروه و فئه پشتیبان داشته باشند چه نداشته باشند در هیچ حالی جایز نیست.» (همان، ۲۹۷).

زیدیه هم همانند امامیه بر این نظرند که اهل العدل پس از غلبه بر آنان و دست یافتن به کنیزانشان نمی توانند آنان را به عنوان غنیمت و اسیر به تصرف در آورند و آنان را بفروشند و نیز بر ایشان حلال نیست که با آنان در آمیزند ، چون آنان مسلمانند و شامل قاعده قرآنی « وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ » (مومنون/۶) نمی شوند که نزدیکی با آنان به سبب مالکیتشان حلال باشد و چون آنان نمی توانند مالک کنیزان اهل البغی شوند، باید به صاحبانشان باز گردانده شوند یا به ورثه ایشان برسند (نفس زکیه، همان، ۳۴). همچنین وقتی از نفس زکیه می پرسند چگونه آزاد کردن زنان آنان که بر اهل العدل حلال نیستند را جایز می دانی در حالی که این زنان به ملکیت (اهل العدل) درنیامده اند لذا آزاد کردنشان توسط آنان معنایی ندارد اما اگر به مالکیت آنان درآیند پس آن زنان و کنیزان برایشان حلال می شوند چون مالک آنها شده اند، پاسخ می دهد حتی اگر آنان را تصرف و به ملکیت خود در آورده باشند، حکم آنان مشابه حکم اموال یتیمان است که نمی توان آن را خرید یا فروخت، پس این زنان و کنیزان نیز به همین گونه هستند که نمی توان با ایشان نزدیکی کرد اگر چه مالک آنها شده باشند و آزاد کردنشان بر این اساس لازم است (همان، ۴۵). اما در مورد بردگان اهل البغی فقهای زیدیه معتقدند هنگامی که از آنان برده گرفته شود می توان آنها را فروخت (کلاری ، مخطوط: ۴ ، ۵۶).

بر اساس نظر فقهای اهل سنت نیز نمی توان زنان و کودکانشان را به اسارت گرفت و کنیزان آنان را فروخت، زیرا جنگ با باغیان صرفاً برای مقابله با آنان و باز گرداندنشان از کفر است (لهیمید، بی تا: ۱۹۵). آنان بر این نظرند: «از سیره امیر المؤمنین علی بن ابی

طالب - رضی الله عنه - برداشت می شود که اجازه نداد زنان و فرزندان باغیان به اسارت در آیند و حتی در برابر اعتراض سپاهیان آنها را از این کار نهی کرد و حتی اموال کشتگان را به بازماندگان نشان بازگرداند» (بدر الدین عینی، ۱۴۲۴: ۷، ۳۰۴؛ الخلیل، بی تا: ۶، ۲۲۶). سرخسی در شرح کتاب السیر شیبانی، شاگرد ابوحنیفه نقل می کند وقتی در روز جمل به علی (ع) گفتند آنچه خداوند از اموال و زنان و فرزندان آنان فیء ما قرار داده را بین ما تقسیم نمی کنی؟ ایشان فرمود عایشه سهم چه کسی می شود! و این سخن برای بیان خواسته اشتباه آنان بود (سرخسی، ۱۹۷۱: ۱۰، ۱۲۶-۱۲۷) به گفته امام الحرمین اگر بر زنانشان دست یابیم، متعرض آنها برای اسارت نمی شویم و اگر به طور اتفاقی در اختیار نیروهای نظامی قرار گرفتند، آنها را آزاد می کنیم. این است مذهب صحیح « (امام الحرمین جوینی، ۱۴۲۸: ۱۷، ۱۴۰).

۳-۳- حرمت خوردن از کشتزارهای اهل البغی و قطع درختان ایشان

بر اساس سیره امام علی (ع) همانطور که نمی توان اموال اهل البغی را تصرف کرد، خوردن از کشتزارها و نیز دست اندازی به آنها نیز ممنوع است. آن حضرت در نامه ای به یکی از فرماندهان خود نوشتند: «من از این که شما در مسیرتان به حریم یا مال کسی تجاوز نمایید یا کشتزاری را لگدمال کنید، اظهار براءت و بیزار می کنم، مگر آن مقدار که از گرسنگی به سیری رسید و یا از تنگدستی نجات یابید و یا اگر راه گم نموده باشید به راه بازگردید (منقری، بی تا: ۸۳). در ادامه روایت آمده است «مگر درختی که به شما زیان رساند» (ابن سلامه طحاوی، ۱۴۱۷: ۳، ۴۳۳)، یعنی مانع نبرد شما با دشمن باشد. امام

علی(ع) این فرمان را با استناد به سیره پیامبر(ص) بیان می کنند که به فرماندهان سربیه‌ها توصیه می کردند: «درخت نخلی را نسوزانید و درختی را که میوه داده است قطع نکنید و حیوانی را که به او نیازی ندارید نکشید و از آزار مومنی بپرهیزید» (سرخسی، همان، ۱، ۴۳) به گفته یکی از فقهای اهل سنت نمی توان خانه های بغاه را به آتش کشید و درختان و نخیلات آنان را قطع کرد بر خلاف مشرکان که مجاز است(لهیمید، همان، ۵، ۱۹۵). البته این حکم عام نیست و استثنائی هم دارد از جمله اگر اهل البغی از این کشتزارها و درختان در جنگ بهره گیرند، در آن حالت می توان همانند رفتار رسول خدا(ص) در قطع درختان خرمای بنی نضیر عمل کرد.

۴- شرایط تصرف و تقسیم اموال اهل البغی

۴-۱- جواز تصرف اموال اهل البغی ذی فئه

چنان که اشاره شد فقهای اسلامی باغیان را به دو گروه ذی فئه و غیر ذی فئه تقسیم کرده و در احکامشان تفاوت قائل شده اند. اگر چه به اجماع آنان تصرف و به غنیمت گرفتن اموال اهل البغی جایز نیست، اما در این خصوص استثنائاتی هم وجود دارد از جمله اینکه اگر باغیان ذی فئه باشند یعنی در پشت میدان جنگ دارای پشتیبان و گروه باشند و در صورتی که شکست بخورند به آنان پیوسته و دوباره تجهیز می شوند حکمشان با باغیانی که چنین شرایطی را ندارند متفاوت است. علامه حلی پس از اشاره به این دو دسته، تأکید می کند که اموال اهل بغی را نمی توان غنیمت جنگی به حساب آورد مگر آنکه از گروه ذی فئه باشند. او در این خصوص به سیره حضرت علی (ع) اشاره می کند

که اهل بصره و خوارج را باغی غیر ذی فئه و اهل شام را ذی فئه محسوب کرده اند که به دولت پشتیبان خود در شام می پیوندند (حلی، ۱۴۲۱: ۱ کتاب الجهاد).^{۱۲} بر این اساس تصرف همه اموال باغیان ذی فئه (چه در میدان جنگ و چه در غیر آن) جایز بوده و در این حکم بین فقها اجماع است. فقهای امامیه بر آنند که از این غنایم یک سهم به پیاده، دو سهم به کسی که یک اسب با خود آورده و سه سهم به کسی که همراه دو اسب یا بیشتر در جنگ شرکت کرده است داده می شود. (هاشمی شاهرودی، همان، ۲، ۵۲). این بر مبنای تقسیم اموال و غنایمی است که رسول خدا (ص) بر آن اساس عمل کردند؛ اما زیدیه نظر دیگری دارند و معتقدند همانند غنایم مشرکان عمل نمی شود. به گفته محمد نفس زکیه سنت در این کار به گونه ای دیگر است و چون آنان مشرک نیستند و اموال آنها جزو اموال غلول (غصبی) است لذا امام براساس رای و نظر خویش برای تقویت نیروی مسلمانان و برای مصالح آنان آن اموال را هر گونه بخواهد تقسیم می کند (نفس زکیه، همانجا).

۴-۲- شرایط تصرف اموال اهل البغی غیر ذی فئه

در مورد گروه دوم یعنی غیر ذی فئه فقهای اسلامی بر آنند که فقط آن اموالی که به اردوگاه آورده اند و با آن جنگیده اند مثل سلاح و چارپا و سایر تجهیزات به غنیمت می رود و تصرف غیر از آن از جمله املاک و زمینها، اموال منقول و غیر منقول آنان جایز

^{۱۲}. بنگرید: قائدان، شریفی، باقری، (۱۳۹۴ش)، «قواعد حقوق جنگ در اندیشه فقهای شیعه و مقایسه آن با قوانین حقوق بشردوستانه در عصر حاضر» فصلنامه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه تهران، سال چهل و هفتم، شماره ۲،

نیست. به نظر محمد نفس زکیه، و نیز احمد بن عیسی و حسن بن صالح از فقهای زیدی برای امام و غیر امام جایز است که آنچه از اموال اهل البغی (غیر ذی فئه) در اردوگاهشان بدست می آورند را به غنیمت بگیرند، همانطور که می توانند آنان را به قتل برسانند، لیکن امام فقط آنچه از حقوق آنها یا خراج یا حق مظالم مقرر شده را برایشان تضمین می کند (نفس زکیه، همان، ۴۲؛ ابن مفتاح، ۱۴۳۹: ۹، ۵۶۰). نکته دیگر اینکه حتی همین سلاح و تجهیزات چنانکه در ادامه بحث اشاره خواهیم کرد نیز سرانجام طی شرایطی باید به آنان بازگردانده شود. شیبانی از فقهای اهل سنت معتقد است امام، این اموال را به کسانی که برای جنگ به آن محتاج هستند به اندازه نیازشان می دهد و زمانی که جنگ تمام شد، همه آنها به صاحبانش بازگردانده می شود (شیبانی، همان، ۳۳۹) به گفته امام الحرمین جوینی، هیچ اختلاف نظری وجود ندارد که آنچه از عین اموال آنان به دست لشکر امام و اهل عدل افتاده است، باید بازگردانده شود (امام الحرمین جوینی، همان، ۱۳۱).

در مورد اموالی که در تملک گروه غیر دی فئه در خارج اردوگاه و میدان جنگ قرار دارد باید گفت آنها از مالکیت بر آن عزل نمی شوند و تحت هیچ شرایطی تقسیم آنها جایز نیست. سید مرتضی، ابن ادریس و سایر علمای امامیه بر این نظرنند به دلیل روایتی که از پیامبر خدا (ص) نقل شده که فرمود: «و اموال آنان تقسیم نمی شود.» (حلی، ۱۳۱۴: ۹، ۴۲۵) در این خصوص استثنائی نیز وجود دارد و آن اینکه اگر این اموال را اهل البغی در جنگ از اهل العدل به غنیمت گرفته و به خانه هایشان برده باشند به نظر نفس زکیه چنانچه بر آن اموال دست یافته شود آنها را چه (بین خانواده هایشان) تقسیم کرده باشند و چه نه به غنیمت گرفته می شود زیرا آنها را از لشکرگاه خارج کرده و لذا به حالت خود

(وضع اولش) در آورده اند، پس نمی توانند مالک اموالی باشند که برای مسلمین غنیمت گرفتن و انتقالش به دارالاسلام جایز نیست و اهل العدل می توانند با به غنیمت گرفتن آنها در حقیقت آن را به حالت اولیه خود بازگردانند (محمد نفس زکیه، همان، ۴۳). همچنین وی معتقد است هر چه آنان به هنگام فرار (خارج از میدان جنگ) از بردگان، اسلحه و درهم و دینار و غیره بر جای گذارند چنانچه (اهل العدل) بر آنها غلبه یابند، حقی در آن اموال ندارند و نیز اگر قبل از آنکه (اهل البغی) به اردوگاه و یا منطقه جنگی و یا دارالهجرة خود برسند، اهل العدل بر اموال ایشان دست یابند، اجازه تصرفش را ندارند و هرآنچه از اموال و طعام و مشابه آن دارند نیز بر آنان روا نیست که در اختیار بگیرند، زیرا هنوز اهل البغی در وضعیت و حالت (جنگی) قرار نگرفته اند که لشکریان اهل العدل بتوانند (اموال و کالاهایشان) را تصرف کنند. وی تنها در صورتی آنان را در این امر مجاز می داند که (اهل البغی) در اردوگاه و دارالهجرة خود مستقر شده باشند که در آن حالت غنیمت گرفتن از آنان جایز است. جز این نیست که بر اساس این گفته امیرالمومنین علیه السلام که «اهل قبله از طعام و آشامیدنی منع نمی شوند»، باید از طعام و مشابه آنها که همراه ایشان است نیز دست بدارند. (نفس زکیه، همان، ۳۴؛ کلاری همانجا).

۳-۴- جواز تصرف سلاح و چارپایان اهل البغی و بهره گیری از آنها

در خصوص تصرف سلاح و چارپایان اهل البغی نیز اگر چه اجماع است اما به همین گونه فقها بین گروه ذی فئه و غیر ذی فئه آنان در حکم تفاوت قائل شده اند. سیره و رفتار امام علی (ع) نشان می دهد که سلاح و چارپایان اهل البغی را به غنیمت می گرفتند و تصرف

جز آن را جایز نمی دانستند. امام در جنگ جمل هر آنچه از سلاح و چارپا و ابزار جنگی و غیره بدست آورد فروخت و مبلغ آن را بین اصحابش یعنی پانصد درهم تقسیم کرد و خود نیز به همان میزان برداشت اما آن را به کسی دیگر بخشید (مسعودی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۳۷۱) همچنین ایشان در جنگ نهروان آنچه را در اردوگاه دشمن بود جمع کرد، اسلحه و چارپایانی را که در جنگ استفاده شده بود، میان مسلمانان تقسیم و سایر کالاها، کنیزان و بندگان را به خاندان آنان بازگردانید (طبری، همان، ج ۴ ص ۶۶) اما این رفتار مربوط به هر دو گروه ذی فئه و غیر ذی فئه است با این تفاوت که سلاح ها و تجهیزات ضبط شده ذی فئه (اصحاب صفین) به غنیمت می رود و در بیت المال قرار می گیرد یا به صلاح دید امام بین جنگجویان تقسیم و مالک آن می شوند ولی برای گروه غیر ذی فئه (اصحاب جمل و نهروان) مالکیتشان عزل نمی شود بلکه این سلاح ها و تجهیزات در شرایطی که اشاره خواهیم کرد به صاحبانش بازگردانیده می شود. علامه حلی استفاده از سلاحها و اسبان ایشان را تا زمانی که جنگ پا برجاست جایز می داند ولی معتقد است پس از جنگ باید آنها را به صاحبانش برگرداند (حلی، همان، ۹، ۴۲۵). به گفته امام الحرمین جوینی اگر اموالی به دست ما بیفتد به آنان بازگردانده می شود، مگر اسبان و سلاحهایشان که آنها را تا زمانی که جنگ به طور کامل با آنان پایان پذیرد باز نمی گردانیم (همان، ۱۷، ۱۴۲).

نکته دیگر اینکه آیا در صورت نیاز اهل العدل به سلاح اهل البغی می توان از آنها بهره برد؟ شیخ طوسی بر این نظر است اگر اهل العدل چیزی نیابند که با آن از خود دفاع کرده و با دشمنانشان بجنگند، در چنین شرائط و به مقتضای حال، می توانند از سلاح های آنها استفاده کنند (طوسی، ۱۴۲۲: ۷، ۲۸۰).

شایان گفتن است در این خصوص بین فقهای اهل سنت اختلاف است. ابوحنیفه می گوید علی بن ابی طالب (ع) در این زمینه الگو و پیشوای ماست، و اگر چه اهل البغی مسلمانند و اسلام به جان و مال آنان مصونیت و حرمت داده اما جایز است بشرط نیاز مسلمانان به سلاح، با سلاح خودشان با آنان جنگید، چنانچه حضرت امام علی(ع) چنین کرد و سلاح اهل جمل را بین اصحاب خود تقسیم تا با آن بجنگند نه اینکه مالک آن باشند (بدرالدین عینی، ۱۴۲۴: ۷، ۳۰۵). همچنین او معتقد است: «برای اهل عدل جایز است که از چارپایان اهل بغی استفاده کنند، به هنگام جنگ بر آنها سوار شوند و برای جنگ و غیر جنگ با تیرهای آنها تیر بیندازند و هر چه از این نوع وسائل یافت شود به عنوان غنیمت در اختیار سپاهیان قرار می گیرد و بازگرداندن آن به صاحبانش واجب نیست. البته او بر این نظر است که این حکم تا هنگامی که جنگ پابرجاست جاری است و باعث ملکیت غنیمت گیرندگان نمی شود مثل اینکه آنان نیزه و مانند آن را بسوی اهل حق می افکنند و اهل حق همان را در جهت دفاع از خود و مقابله با آنان به کار می برند به دلیل سخن خداوند متعال که می فرماید: با آنان بجنگید تا به فرمان خدا بازگردند، پس حکم به جنگیدن با آنها کلی است که شامل جنگیدن با چهارپایان و سلاح هایشان نیز می شود و همچنین، هر گروهی که جنگیدن و کشتن آنان جایز باشد، جنگیدن با سلاح ها و چهارپایانشان به طریق اولی جایز است (ماوردی، همان، ۲۰۶) وی مبنای حکم فقهی اش را سیره امام علی (ع) می داند و می گوید: «علی رضی الله عنه اسلحه بغاه را در بصره میان یارانش تقسیم کرد و این تقسیم برای رفع نیاز بود، نه برای تملک. همچنین چون امام اختیار دارد چنین کاری را با اموال اهل العدل [در شرایط عادی] در صورت نیاز انجام

دهد، پس درباره اموال اهل البغی به طریق اولی برای او جایز است. معنای این حکم، تحمیل ضرر کمتر برای دفع ضرر بزرگتر است. این حکم به اسلحه و اسب مقید شده است (کاسانی، همانجا).

همچنین شییبانی شاگرد او معتقد است اگر گروه عادل، سلاح یا اسبی از اهل البغی (غیر دی فئه) بدست آوردند، در حالیکه به آن نیازمند بودند، امام به اندازه نیاز به ایشان می دهد و می توانند از آنها علیه باغیان استفاده کنند ولی زمانی که جنگ تمام شد، همه آنها به صاحبانش بازگردانده می شود (شییبانی، همان: ۳۳۹). علاوه بر آن چنان چه به آنها نیازی نباشد امام می تواند آنها را بفروشد و مبلغ آن را در بیت المال برای صاحبانش نگه دارد، زیرا این کار سودمندتر است چون برای هزینه نگهداری آنها از بیت المال خرج نمی شود (ابن مزه، ۲۰۰۴: ۴، ۴۷۱). اما عده ای دیگر از اهل سنت گفته اند هیچ یک از اینها جایز نیست و اگر چیزی از اینها یافت شود برای صاحبان آن محفوظ نگاه داشته می شود و چون جنگ پایان یافت به آنان بازگردانده می شود، زیرا آنها اموال مسلمانان است و بهره گیری از آنها جایز نیست ولی می توان آن را به منظور شکست شوکت و قدرت آنان حبس کرد (قاری، ۱۴۱۸: ۳، ۳۱۳؛ بدرالدین عینی، همان: ۳۰۵، ۷). ماوردی به نقل از شافعی می گوید برای سپاه عدل جایز نیست جز در حد ضرورت از سلاح و چارپایان اهل البغی استفاده کند، نه برای جنگ، و نه غیر جنگ سوار چارپایان آنها شوند یا از تیرهای آنها استفاده کنند لذا باید آنها را برای صاحبانش نگهداری کنند و بر امام ضروری است آنگاه که جنگ تمام شد به ایشان مسترد دارد (ماوردی، همان، ۲۰۶؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۵، ۳۴۶) البته کسانی که تصرف را جایز نمی دانند این عدم جواز را مربوط

به حال اختیار می دانند اما در حال اضطرار، مثل اینکه هزیمتی واقع شود و فرد نیاز به چارپائی داشته باشد که از معرکه بگریزد، در آن صورت اگر حیوانی را از اهل بغی بیابد می تواند از آن استفاده کند. احمد حنبل به جواز استفاده از سلاح و چارپایان آنان فقط در حال جنگ بر علیه خودشان اشاره دارد و علت جواز را این می داند که چون در حالت برپایی جنگ ائتلاف نفوس و حبس سلاح و وسائل آنان جایز است، پس قهرا انتفاع بآنها نیز جایز است، (منتظری، همان، ۶، ۵۰۹)

نکته حائز اهمیت دیگر اینکه این امر برای اهل البغی نیز مجاز شمرده می شود به نظر شیبانی اگر باغیان نیز به هنگام ضرورت برای جنگ علیه کفار نیاز به سلاح اهل العدل داشتند، می توانند آن را به امانت بگیرند. وی برای این حکم خود به سیره رسول خدا (ص) در جنگ هوازن استناد می کند که آن حضرت از صفوان بن امیه مشرک، سپرهایی را به امانت گرفت که البته وی چندان راضی نبود و به اکراه داد (چون وی با مشرکان سر جنگ نداشت)، پس اگر استفاده از سلاح کسی که با مشرکان نمی جنگد جایز باشد به طریق اولی برای کسی (اهل العدل) که مایل به جنگ با کفار است به طریق اولی جایز است (شیبانی، همان: ۳۳۹).

۴-۴- جواز تصرف غنایم تغییر و تبدیل یافته و یا مستهلک شده اهل العدل توسط باغیان یکی دیگر از احکامی که مربوط به اموال اهل البغی است تغییر اجناس و کالاهایی است که آنان از اهل العدل در جنگ به غنیمت گرفته اند. اگر آنها را فروخته و یا باکالای دیگری تعویض کرده باشند، مثلا اسبانی یا شترانی را تصرف و آنها را در بازار فروخته و بجای آن

کالاها و لوازم مورد نیاز دیگری را خریده و یا با آنها تعویض کرده باشند یعنی ماهیت جنس به غنیمت گرفته شده تغییر یافته باشد، فقهای زیدی بر آنند که باید پس گرفته و به صاحبان و یا وارثان آنها باز گردانیده شود و در حقیقت تبدیل آن تغییری در حکم ایجاد نمی کند (نفس زکیه: همان، ۳۶). وی معتقد است وقتی بر اهل البغی غلبه شود در مورد آنچه از اموال اهل العدل تصرف کرده اند اعم از سلاح و کالا چه تغییر داده و چه نداده باشند باید از دستانشان خارج و به مسلمانان بازگردانیده شود، اگر حتی با آن کنیزی خریده و با او نزدیکی کرده باشند هم از ایشان گرفته می شود و یا اگر با بنده یا با کنیزی مثل آن معاوضه کرده یا در عوض آن مالی گرفته باشند چه کم یا زیاد، گرفته شود، زیرا آنها را در حالی تصرف و سپس تغییر داده اند که برای آنان این کار حلال نبوده است. البته وی بر این نظر است آنچه را در دست کسی غیر از اهل البغی پیدا کنند که از آنان خریده باشد، آن اموال پس گرفته نمی شود، مگر آنکه مبلغ آن به خریدار و تاجر پرداخت شود، حتی اگر بیشتر از قیمتی باشد که اهل البغی آن را به او فروخته اند (همان، ۳۵، ۴۲).

۵- پرداخت غرامت اموال مستهلک و تلف شده از سوی اهل البغی

نکته دیگر در خصوص حکم اموالی است که پس از تصرف آن از سوی اهل البغی مستهلک یا تلف می شود. این امر بسته به آن است که قبل یا بعد از جنگ باشد لذا حکمشان متفاوت است. به نظر نفس زکیه، آنها (اهل البغی) ضامن استهلاك کالا و یا پرداخت خسارت آن نیستند، زیرا بغاه نسبت به آنچه بر اساس اجتهاد و تأویل به دست آورده اند ضامن نخواهند بود (نفس زکیه، همان: ۴۰). در این خصوص بین فقهای اهل سنت اختلاف

است به نظر برخی، اهل البغی ضامن اموال اهل العدل هستند که تلف و یا فاسد کنند؛ زیرا آنان باغی اند و اصل بر وجوب ضمانت و پرداخت خسارت اموال تلف شده مسلمانان است به دلیل این قول خداوند متعال «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا» چه آنها را در حال جنگ تلف کرده باشند چه در غیر آن. (ابن النجار، ۱۴۱۹: ۵، ۱۶۷؛ الخلیل، همان: ۶، ۲۲۴). این نظر آنان بدین دلیل است که اهل البغی در برپایی جنگ مشروعیت نداشته اند، اما به نظر جمهور فقهای اهل سنت از جمله مالک و شافعی آنان ضامن نیستند، (امام الحرمین جوینی، همان: ۱۷، ۱۲۹). ابوحنیفه و احمد بن حنبل نیز می گویند: نه در مال و نه در جان ضمان ندارند، زیرا از علی (علیه السلام) نقل نشده که کسی از اهل بصره یا اهل شام را به خاطر آنچه تلف کرده اند ضامن دانسته باشند (منتظری، همان: ۶، ۵۰۹)، لذا ضمان ساقط است و فقط بازگرداندن آنچه سالم و باقی مانده واجب است.

با این حال ماوردی معتقد است بر اساس نظر شافعی و مالک آنان ضامن آنچه تلف کرده اند هستند بدان سبب که اگر از جنگ دست نکشند، محارب محسوب می شوند. اگر چه در قیامشان با نیت خیر ولی اشتباه وارد شده اند ولی خسارات ناشی از آن ضمان دارد، مانند خسارات ناشی از خطا. او به آیه مشهور در مورد آنان اشاره دارد که در آن از ضمان سخنی نگفته فقط دستور داده بین آنان صلح بر قرار کنید. همچنین استناد دیگرش به سیره امام علی (ع) است که در جنگ جمل خسارتی نه در جان و نه در مال از آنان نگرفت، با اینکه قاتل و مقتول، مال تلف شده و صاحب آن را می شناخت. ماوردی فلسفه اسقاط ضمان را این گونه بیان می کند که گرفتن خسارت مایه نفرت و مانع بازگشت و توبه آنان می گردد. وی اما نظرش در خصوص تلف کردن اموال توسط آنان بدون درگیری و بعد از

جنگ یا خارج از میدان نبرد و نیز بر اساس نیت و قصد آنان متفاوت است. او بر این نظر است اگر هدف از ائتلاف اموال توسط آنان تضعیف و ترساندن اهل العدل باشد ضامن نیستن، اما اگر قصد آنها انتقام جویی و تشفی احساس و کینه جویی باشد ضامنند. در مورد جانها نیز معتقد است هر کس که در جریان جنگ کشته شود، چه عمدی باشد چه غیرعمدی - نه قصاص و نه دیه دارد (ماوردی، ۱۴۰۷: ۸۰-۸۶). علاوه بر آن هر اموالی که اهل البغی پیش از خروج یا پیش از جنگیدن و ورود به اردوگاه از اهل العدل تصرف کرده باشند و آنگاه پس از خروج، با اهل العدل مصالحه کنند که ضامن تلف کردن آنها نباشند این کار جایز نیست و از آنان پس گرفته می شود، زیرا پیش از خروج علیه اهل العدل به دست آورده اند، حتی اگر امام با آنان بر بخشش ضمان مصالحه کند پذیرفته نیست؛ زیرا امام حق اسقاط حقوق مسلمانان را ندارد (قدوری، ۱۴۴۳: ۹، ۱۹۵).

۶- پرداخت غرامت اموال مستهلک و تلف شده اهل البغی از سوی اهل العدل

این امر در مورد اهل العدل، که اموال اهل البغی را (قبل از آنکه به اردوگاه و میدان جنگ آورده باشند) مستهلک یا تلف کرده باشند نیز به همین گونه است و قطعا در هیچ یک از قوانین بشری و در میان هیچ یک از حاکمیتها تا این میزان از رعایت انصاف و عدالت و رحمت نسبت به مخالفان هرگز دیده نشده است. البته این امر نیز بسته به شرایطی است. بر اساس نظر فقهای اهل سنت اگر اهل العدل قبل از شروع به جنگ یا پس از پایان جنگ با باغیان، اموالی را از آنان تصرف و تلف کرده باشند ضامنند. مثلا اسبانی را به غنیمت گرفته و سپس آنها را تلف کرده باشند لذا باید غرامت آن را به بغاه پرداخت کنند، زیرا

اهل العدل حق چنین کاری را نداشته اند (الخلیل، همان: ۶، ۲۲۴) و از آنجا که مال باغی محترم و مصون است، الزام کردن اهل العدل به ضمان، برای حفظ اموال است لذا حکم به عدم وجوب ضمان مختص به مواردی است که این مال در حین جنگ و به دلیل جنگ تلف شده باشد؛ یعنی جنگ با آنان مستلزم نابود کردن بخشی از اموالشان باشد مانند شکستن دیوار یا سوزاندن سنگر و غیره (ابن مزه، ۲۰۰۴: ۴، ۴۷۲؛ ابن نجیم، بی تا: ۵، ۱۵۳) بنابر این حکم این امر در داخل اردوگاه و میدان جنگ متفاوت است و به اجماع فقها اموال تلف شده در آن ضمانی ندارد و همین حکم بر انفس نیز ساری و جاری است. در حقیقت قاتل اهل البغی دیه ای بر گردن ندارد چون او را به حق کشته و برای دفع شرش به جنگ با آنان مأمور بوده است. کاسانی از فقهای حنفی معتقد است که فرد عادل، ضامن هیچ خسارتی اعم از خون، جراحت یا مالی که در میدان جنگ از بین برده و تلف کرده نیست (کاسانی، همان: ۷، ۱۴۱). بنابر این در مجموع آنچه در خصوص عدم ضمان مورد اتفاق است خساراتی است که در حین عملیات جنگی و برای پیروزی در نبرد ضروری بوده است اما اگر فرد عادل، خارج از این ضرورتها و به صورت عمدی و بدون دلیل جنگی به اموال باغیان آسیب بزند، ضامن خواهد بود و باید خسارت آن را پرداخت کند.

۷- توبه اهل البغی و حکم اموال آنان

در خصوص اینکه چنانچه اهل البغی توبه کنند آیا بر اموالشان مالکیت خواهند داشت یا نه به نظر محمد نفس زکیه اگر آنان در حالی توبه کنند که هنوز در میان لشکریان و در اردوگاه باشند، مالکیتی بر اموال خود نخواهند داشت، مگر آنکه از اردوگاه خارج شوند (نفس زکیه،

همان: ۴۶) اگر آنان غنایمی از اهل العدل گرفته باشند، چنانچه قبل از تقسیم آن توبه کنند متعلق به ایشان نیست چون آنان در آن هنگام توبه کرده و به ولایت مسلمانان ملحق شده اند که جایز نبوده چیزی از اموال مسلمانان را تصرف کنند و یا از طعام آنان بخورند. به نظر نفس زکیه در صورتی توبه آنان مورد قبول است که همگی براین امر اقرار و اعتراف کنند که تصرف اموال مسلمین حرام است و در آن حال چیزی از اموال مسلمانان در دست آنان نباشد. علاوه بر آن هرچه از اموال و خرائن مسلمانان نیز به خانه هایشان رفته باشد را باید برگردانند، در غیر این صورت توبه آنان قابل قبول نیست (همانجا). شیخ طوسی معتقد است آن اموال که در لشکرگاه آنان است اگر به اطاعت امام بازگشته باشند آنها به اموال خودشان نسبت به دیگران سزاوارترند (طوسی، همان: ۷، ۲۷۰). حنفی ها معتقدند امام اموال بغات را نگاه می دارد و آن را بین سپاهیان خود تقسیم نمی کند تا زمانی که آنان توبه کنند، در آن صورت اموالشان را به آنان برمی گرداند (بدرالدین عینی، ۱۴۲۴: ۷، ۳۰۵).

همچنین اگر اهل البغی اموال اهل العدل را تلف کرده باشند و توبه کنند این توبه باعث عدم ضمان نمی شود (الخلیل، همان: ۶، ۲۲۴). به گفته ابن عبدالبر آنچه خوارج تلف و مستهلک می کنند چه از خون و چه از مال و سپس توبه می کنند از آنها مواخذة و باز پس گرفته نمی شود و چنانچه مالی از آنها گرفته شده باشد به عینه برگردانده می شود، چون خروج آنان بر اساس تاویل بوده است (ابن عبدالبر، ۱۴۰۰: ۱، ۴۸۶). در المحيط آمده: «اگر باغی گفت توبه کردم و اسلحه را بر زمین گذاشت، از تعرض به او خودداری می شود، زیرا توبه باغی همانند اسلام آوردن جنگجوی کافر، موجب مصونیت و احترام

می‌گردد و اگر گفت: «از من دست بکشید تا در کار خود بیندیشم، شاید اسلحه را بر زمین بگذارم»، باز هم از تعرض به او خودداری می‌شود. اما اگر گفت: «من بر دین شما هستم» در حالی که اسلحه را به زمین نگذاشته، این سخن، توبه محسوب نمی‌شود». (ابن مزه، همان: ۴، ۴۷۴)، اما در مورد توبه باغیانی که در جنگ با مشرکان اموالی را به غنیمت گرفته و با آنها به جنگ اهل العدل آمده باشند حکم آن متفاوت است اگر آنها را قبل از تقسیم بکار گرفته و آنگاه توبه کرده باشند آن اموال به آنها تعلق می‌یابد. (نفس زکیه، همانجا).

۸- تقسیم مشترک غنایم مشرکان بین اهل العدل و اهل البغی

در مورد مشارکت اهل البغی و اهل العدل در جنگ با مشرکان باید گفت اگر بغاه برای جنگ با مشرکان به دارالحرب حمله کنند و اهل العدل نیز به آنجا حمله کنند و دو سپاه مشرکان را شکست دهند و غنایمی بدست آورند، در غنایم با یکدیگر شریک هستند اما خمس آن را گروه عادل می‌گیرند و در جایگاه ویژه خود مصرف می‌کنند. اگر اهل البغی مانع از این کار شدند نباید خمس را به آنها داد (سرخسی، همان: ۱۰، ۱۳۵؛ کاشانی، همان: ۷، ۱۴۲). نظر ماوردی هم بر این مبنا است که چون هر دو مسلمانند در خون و مال برابرند و باید غنایم بینشان تقسیم شود اما امام اهل الحق می‌تواند سهم خمس را بردارد و آن را در مصارف مشروعش قرار دهد. این حق به دلیل صحت امامت او و باطل بودن امامت طرف مقابل است (ماوردی، ۱۴۰۷: ۲۰۵).

شیبانی معتقد است اگر امام شخصا در حمله به دارالحرب حضور یابد و در آنجا بمیرد، با این حال بدون حضور امام و با مشارکت اهل البغی به مشرکان حمله و غنایمی کسب شود، پس از برداشتن خمس، غنایم بینشان تقسیم می شود، چون دو گروه در این کار شریک هستند. همچنین اگر گروهی از آنها غنیمتی بدست آورند ولی گروه دیگر نه، چنانچه خمس آن غنایم جدا شود، بقیه بین آنان تقسیم می گردد و نیز اگر سپاه مسلمانان بدون اذن امام به همراه اهل البغی به شهری حمله کنند و غنایمی بدست آورند، بین آنها تقسیم و خمس آن جدا می شود در صورتی که اهل العدل غنیمت ببرند و اهل البغی غنیمتی کسب نکنند، به هنگام تقسیم غنایم، اهل البغی با آنها شریک خواهند بود (شیبانی، همان: ۳۵۶-۳۵۸).

نتیجه

در مورد حرمت تصرف اموال باغیان توسط اهل العدل بین فقهای فریقین در کلیات اختلافی وجود ندارد ولی در جزئیات اندک تفاوتی بچشم می خورد آنچه بر آن اتفاق نظر است اینکه اگرچه باغیان بر امام عادل شورش و خروج کرده اند اما تا زمانی که اسلحه بدست نبرده و وارد اردوگاه و میدان جنگ با امام عادل نشده اند جان و مالشان محفوظ است. در این پژوهش بر اساس آنچه در خصوص اموال اهل البغی و تصرف آن از دیدگاه فقهای فریقین اشاره شد اجماع آن است که تنها اموالی از آنان که در میدان جنگ و اردوگاهشان وجود دارد جایز است تصرف شود و اموال کشته های آنان نیز میراث باز ماندگانشان خواهد بود. در حقیقت فقها بین اموالی که در لشکرگاه است و آنچه در لشکرگاه

نیست، چه قبل از آنکه به اردوگاه آورده شود یا بعد از جنگ از اردوگاه خارج و به خانه هایشان برده شود تفاوت قائل شده اند. این حکم بر اساس سیره امیر المومنین علی (ع) صورت می گیرد که تنها حاکمی هستند که احکام نبرد با اهل قبله را وضع کردند و فقهای اسلامی جز به سنت ایشان فتوا ندادند. بنابر این اموالی که در اردوگاه آنان بدست می آید بر اساس سنت ایشان به پنج قسمت تقسیم شده که چهار قسمت آن بین اهل العدل تقسیم می شود و یک پنجم به عنوان سهم امام به ایشان اختصاص می یابد. اما برخی از فقها معتقدند جز سلاح و چارپایانشان را نمی توان به غنیمت گرفت زیرا اسلحه و تجهیزاتی که سپاهیان اهل البغی فراهم می آورند از اموال عمومی محسوب می گردد که حکم آن بی تردید به نظر امام و ولیّ امر مسلمانان واگذار می گردد و او می تواند آنها را به عنوان تشویق بین سپاهیان خود تقسیم کند یا به صاحبانش مسترد سازد. همچنین برخی بکارگیری آن سلاح ها را برای جنگ با مشرکان و سایر بغاه جایز می دانند که باید بعد از بهره برداری به صاحبانشان مسترد گردند و البته عده ای به بازگردانیدن آن اعتقاد ندارند. موضوع دیگری که بین فقها بر آن اجماع وجود دارد اینکه تصرف زنان و فرزندان و نیز فروش کنیزان اهل البغی مطلقاً بر مسلمانان حرام بوده و چنانچه آنان به اسارت در آمدند باید به همسران و مالکانشان بازگردانیده شوند. علاوه بر اینها چنانچه اهل البغی توبه کنند این توبه از آنان پذیرفته نمی شود مگر آنکه اموالی را که از مسلمانان ربوده و یا به غنیمت گرفته اند به صاحبانشان برگردانند، البته آنان ضامن تلف شدن آن اموال و یا خونهای ریخته شده نیستند چون بر اساس تاویل چنین اقدامی کرده و سپس توبه کرده اند. در مجموع چنین احکامی نشان از آن دارد که امیر المومنین علی(ع) کرامت انسانی را حتی

برای کسانی که علیه ایشان خروج کرده و دست به سلاح برده اند پاس داشته و همان حقوقی را برای آنان قائلند که برای مسلمانان. و در مجموع بر آنان هیچ تعدی و ظلمی روا نمی دارند. این رفتار به منزله آن است که در نگاه ایشان آنان از دایره اسلام خارج نشده و همانند مشرکان با ایشان برخورد نمی شود.

فهرست منابع

- ابن ادريس حلی، محمد بن احمد (۱۴۱۱ق)، السرائر، قم: اسامی
- ابن حجر العسقلانی، أبو الفضل أحمد بن علی (۱۴۱۹ق)، التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الرافعی الکبیر، بیروت: دار الکتب العلمیة
- ابن سلامه الطحاوی، أبو جعفر أحمد (۱۴۱۷ق)، مختصر اختلاف الفقهاء، تحقیق عبد الله نذیر أحمد، بیروت: دار البشائر الإسلامیة،
- ابن عبد البر القرطبی، أبو عمر یوسف بن عبد الله (۱۴۰۰ق)، الکافی فی فقه أهل المدينة، تحقیق محمد أحمد الموریتانی، الرياض: مكتبة الرياض الحديثة.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۳۵۷ش). تاریخ الفخری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- ابن عبدربه، ابی عمر محمد بن احمد (۱۴۱۱ق)، العقد الفريد، شرحه امين احمد، عبدالسلام هارون، بیروت، دارالكتاب العربی
- ابن قتیبه دینوری، ابی محمد عبدالله بن مسلم (بی تا)، المعارف، حققه و قدم له ثروت عکاشه، مصر: دارالمعارف

- ابن مفتاح ، ابوالحسن عبدالله (١٤٣٩ق)، المنتزع المختار من الغيث المدرار المعروف به
شرح الازهار، يمن: مكتبه اهل البيت
- ابن مزه، فخر الدين. (٢٠٠٤م). المحيط البرهاني في الفقه النعماني، تحقيق الجابي ،
بيروت: دار الكتب العلمية.

- ابن منظور محمد بن مكرم (١٤١١ ق)، لسان العرب، بيروت: بي نا
- ابن نجار الحنبلي ، تقى الدين محمد (١٤١٩ق). منتهى الإرادات في جمع المقنع مع
التنقيح وزيادات، قاهره: مؤسسة الرسالة
- ابن نجيم المصري، زين الدين بن إبراهيم (بي تا)، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، بيروت:
دار الكتاب الإسلامي

- ابوطالب هاروني ، يحيى بن الحسين (٢٠١٢ م)، التحرير، صنعاء: مكتبة بدر للطباعة
والنشر والتوزيع

- همو، (١٣٨٧ش) ، الافاده في ائمه الساده، تصحيح محمد كاظم رحمتي، تهران؛ ميراث
مكتوب

- احمدى ميانجى، على (١٣٨٧ش)، الاسير فى الاسلام، ترجمه محمد احمدى
ميانجى، تهران: دادگستر،

- امام الحرمين جوينى، عبد الملك بن عبد الله (١٤٢٨ق)، نهاية المطلب فى درايه المذهب
،حققه عبد العظيم محمود الديب، بيروت: دار المنهاج

-بخارى الجعفى، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل (١٤١٤ق)، صحيح البخارى، تحقيق: د.
مصطفى ديب البغا، دمشق: دار ابن كثير

- بيهقى، ابوبكر أحمد بن الحسين (١٤١٢ق)، معرفة السنن والآثار، تحقيق، عبد المعطى
أمين قلعجى، دمشق -بيروت: دار قتيبة
-حنفى، بدر الدين العينى محمود بن أحمد (١٤٢٠ق)، البناء شرح الهداية، تحقيق: أيمن
صالح شعبان، بيروت: دار الكتب العلمية - حرّ عاملى، محمد بن حسن (١٩٧١م)، وسائل
الشيعة، بيروت: دار احياء التراث العربى،

- حلى، حسن بن يوسف بن مطهر (١٣١٤ق)، تذكرة الفقهاء، قم: مؤسسه اهل البيت.
-خليل، أحمد بن محمد بن حسن (بى تا)، شرح زاد المستقنع، رياض: بى نا
- ذهبى، أبو عبد الله شمس الدين محمد (١٤٢٢ق)، المذهب فى اختصار السنن الكبير،
بى جا: دار الوطن للنشر

- زيد بن على (بى تا)، المسند، بيروت: دار مكتبة الحياة
- سرخسى، محمد بن احمد (١٩٧١ق)، شرح كتاب السير الكبير، تحقيق صلاح الدين منجد،
قاهره: معهد المخطوطات

بجامعه الدول العربيه

- همو، (١٤١٤ق)، المبسوط، بيروت: دار المعرفة الطبعة
- سيورى حلى، مقداد بن عبدالله (١٣٨٠)؛ كنز العرفان فى فقه القرآن، قم: نويد اسلام
- شافعى، محمد بن ادريس (بى تا)، الام، بيروت: دارالمعرفة

- شهید اول، محمد بن مکی عاملی (۱۴۱۴ق)، الدروس الشرعیة، قم: اسامی
- شهید ثانی، زین الدین علی مکی عاملی (۱۳۸۶ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة
الدمشقیة، تحقیق محمد کلانتر، تهران: بی نا
- شیبانی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ش)، کتاب السیر و الخراج و العشر، تحقیق مجید
خدوری، ترجمه اصغر قائدان، تهران: اسماعیل تبار
- صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن بابویه القمی (بی تا)، علل الشرایع، قم: انتشارات
مکتبه الداری
- طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن (۱۳۸۷ق)، الخلاف، قم: موسسه النشر الاسلامی،
- همو (۱۴۲۲ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی
- همو (بی تا)، النهایه فی المجرّد الفقه و الفقها، تصحیح و مقدمه محمد باقر
سبزواری، دانشگاه تهران
- عمرانی الیمنی، أبو الحسین یحیی (۱۴۲۱ق)، البیان فی مذهب الإمام الشافعی، تحقیق:
قاسم محمد النوری، جده: دار المنهاج
- فزاری، ابی اسحاق (۱۴۰۸ق)، کتاب السیر، تصحیح فاروق حماده، بیروت: مؤسسه الرسالة
- قاری الهروی، نور الدین أبو الحسن علی (۱۴۱۸ق)، فتح باب العنایة بشرح النقایة،
تحقیق: محمد نزار تمیم، بیروت: دار الأرقم
- قائدان، اصغر، شریفی و باقری (۱۳۹۳ش)، «قواعد حقوق جنگ در اندیشه فقهای شیعه»،
فقه و مبانی حقوق دانشگاه تهران، ش ۲

- قائدان، اصغر، (۱۳۹۲ش)، «مبانی حقوق جنگ در سیره و گفتار امام علی (ع)»، مطالعات راهبردی بسیج، ش ۵۸،

- قدوری البغدادی الحنفی، أبو الحسین أحمد (۱۴۴۳ق)، شرح مختصر الکرخی، تحقیق: عبد الله نذیر أحمد، کویت: دارأسفار

- کاسانی، علاء الدین. (۲۰۰۳م)، البدائع صنائع الترتیب فی أصول الشرائع، بیروت: دار الکتب العلمیة

- کلاری، ابو الحسین زید بن محمد، الجامع فی الشرح التجريد، مخطوط. یمن: مکتبه صنعاء

- لہیمید، سلیمان بن محمد (بی تا)، الدروس الفقہیہ، کتاب الکترونیکی
- ماوردی، علی بن محمد (۱۴۰۷ق)، قتال اهل البغی من الحاوی الکبیر، تحقیق، ابراهیم بن علی صندوقچی، قاهره:

- ماتریدی، ابومنصور محمد بن محمود (۱۴۲۶ق)، تفسیر الماتریدی، تحقیق: د. مجدی باسلوم، بیروت: دار الکتب العلمیة

- مسکویه، ابوعلی (۱۳۷۵ش)، تجارب الامم و تعاقب الهمم، تصحیح ابوالقاسم امامی، تهران، سروش

- مفید، محمد بن نعمان (بی تا)؛ الجمل، النصره لیسد العترة، نجف: مطبعة الحیدریه.
- منقری، نصرین مزاحم، (بی تا) وقعه الصفین، ترجمه کریم زمانی جعفری، تهران: مؤسسه رسا و نیز ترجمه پرویز اتابکی ۱۳۷۵ش

- نجفی، محمد حسن، (۱۳۷۱ق)، جواهر الکلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه

- نسفی، عبد الله بن أحمد. (بی تا). شرح المختار (كشف الأسرار) تحقیق: محمد علی محمد. قاهره: مكتبة الكليات الأزهری

- منتظری، حسینعلی (۱۴۱۱ق)، دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، ترجمه محمود صلواتی. قم: دارالفکر

- مرغینانی، علی بن ابوبکر (بی تا)، الهدایه شرح بداية المبتدی، اسکندریه: دار الایمان - مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۴۶ق). مروج الذهب و معادن الجواهر، مصر: مطبعة البیضاء المصریه، ادراء الملتزم. و نیز بیروت: دارالقلم (۱۴۰۸ق).

نویری، شهاب الدین احمد (بی تا)، نهاییه الارب فی فنون الادب، مصر: المؤسسة المصریة العامه

- هارونی، المؤید بالله احمد بن الحسین (۱۰۸۵ق)، شرح التجريد فی فقه الزیدیة، (مخطوط)، صنعاً: مكتبة مؤسسه الزید بن علی

- هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۸۲ق). فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی

- هیثمی، نور الدین علی (۱۳۹۹ق)، كشف الأستار عن زوائد البزار، تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی، بیروت: مؤسسه الرسالة

- یعقوبی، ابن واضح الاخباری، (۱۳۶۸ش). تاریخ الیعقوبی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، علمی فرهنگی